

بحران‌های منطقه‌ای و فرصت‌های نظامی و امنیتی ناشی از برجام

دکتر مهدی میرزاده کوهشاهی*

مقدمه

تحولات موسوم به بهار عربی در کشورهای خاورمیانه نه تنها گرهی از کلاف در هم پیچیده تحولات منطقه نگشود، بلکه چالش‌های جدی، جدید و بنیان‌افکنی را در کشورهای درگیر بهار عربی ایجاد کرد. بر خلاف خوش‌بینی‌های اولیه که این تحولات در میان شهروندان، کنش‌گران سیاسی و پژوهش‌گران ایجاد کرده بود، دیری نپایید که همگان دریافتند که شهروندان و گردانندگان پوشش‌های انقلابی به خطا رفته‌اند. آن‌ها نه تنها از نارس بودن ثمره انقلاب شکوه دارند، بلکه تلخ‌کامی ناشی از نارس بودن این میوه نیز آنان را نسبت به سرشت و سرنوشت آینده تحولات منطقه بدبین و ناامید کرده است.

این بدبینی و ناامیدی از آنجا نشأت می‌گیرد که پوشش‌های ناشی از بهار عربی یا مانند آنچه در کشورهایمانند تونس و مصر رخ داد، تغییر چشم‌گیری در ساختار سیاسی کشور ایجاد نکرده و در دوره‌ای بسیار کوتاه که با هزینه‌هایی سنگینی برای شهروندان توأم بود، وضعیت تقریباً به حالت سابق برگشت یا مانند یمن، سوریه و عراق، عرصه برای جولان گروه‌های تروریستی و رادیکال مهیا شد و در سایه هم‌اوردی پیکارجویان تندرو، کشورهای سوریه، عراق و یمن در باتلاق جنگ داخلی گرفتار شدند. جنگ داخلی در این کشورها که به کشته‌شدن و آوارگی شمار زیادی از شهروندان این کشورها انجامید، برای سایر کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران نیز رخداد خوشایندی نبود. در این سه کشور، متحدان ایران در مظان اتهام قرار گرفتند و حمایت‌های مادی و معنوی ایران از این گروه‌ها

پای ایران را به جنگ و تقابلی فراگیر با گروه‌های تروریست و حامیان آن‌ها در منطقه کشید. این در حالی است که پیش از نیز تقابل سیاسی میان ایران و اسرائیل و ایران و عربستان سعودی شدت گرفته بود. در کنار این موضوع، سایه تهدیدات نظامی ایالات متحده آمریکا نیز کمابیش بر سر ایران وجود داشت. پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و تغییر گفتمان سیاسی حاکم بر روابط خارجی ایران، تغییراتی در راهبردهای سیاسی ایران ایجاد شد. یکی از مهم‌ترین این راهبردها، آغاز مذاکره با کشورهای ۵+۱ برای رفع سوء تفاهم‌های ناشی از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و به دنبال آن رفع تحریم‌های ظالمانه اعمال‌شده علیه ایران بود. این مذاکرات که با پیچیدگی و سرسختی طرف‌های مقابل همراه بود در نهایت منجر به توافقی بین ایران و ۵+۱ شد که بر مبنای آن، در مقابل برخی محدودیت‌های پذیرفته‌شده از سوی ایران، تحریم‌های ظالمانه علیه ایران رفع و حق برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای ایران به رسمیت شناخته شد. دستیابی به توافق هسته‌ای، علاوه بر گشایش‌های اقتصادی و فراهم آوردن زمینه بهبود و توسعه روابط ایران و غرب، پیامدهای مثبتی در عرصه‌های نظامی و امنیتی نیز به دنبال داشت، به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد قضاوت درباره دستاوردهای این توافق، بدون توجه به نتایج مثبت آن بر تحولات منطقه و فرصت‌های ناشی از آن در عرصه امنیتی، امکان‌پذیر نیست. از همین رو، در این نوشتار، ضمن مرور تحولات و بحران‌های امنیتی منطقه، اثرات برجام بر این تحولات مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا، نگارنده در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که حصول توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۱+۵ چه تأثیراتی بر کنش‌گری ایران در تحولات و بحران‌های منطقه داشته است؟ در این راستا، به نظر می‌رسد با غیرامنیتی کردن ایران، حساسیت غرب نسبت به کشورمان کاهش یافته و از این طریق، امکان و فضای لازم برای ورود و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مطابق با امنیت ملی کشور مهیا شده است. برای بررسی موضوع لازم است وضعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، تهدیدات و فرصت‌های موجود ایران، توان بازیگری این کشور و رقبای اصلی آن در مسائل و تحولات منطقه‌ای در دوره قبل و بعد از برجام مورد ارزیابی قرار گیرد.

چارچوب نظری

آن‌گونه که آراس و پولات بیان داشته‌اند، کار علمی در مورد مسائل امنیتی مستلزم آن است که بتی که از امنیت ملی ساخته شده، در هم شکسته شود (آراس و پولات، ۱۳۸۶: ۵۸). این امر به نویسندگان، تحلیل‌گران و در نهایت، سیاستمداران کمک می‌کند با نقد و آسیب‌شناسی رویه‌های موجود، امکان تجدید نظر در مسائل سیاسی و امنیتی را فراهم کنند. برنامه هسته‌ای ایران برای مدت‌ها هم برای ایرانیان و هم برای سیاستمداران غربی به مثابه بتی بود که امکان پذیرش و تحمل دیدگاه‌های منتقدانه را دشوار کرده بود. این مسئله اگرچه در نهاد خود از ماهیتی علمی، فناورانه و حقوقی برخوردار بود، اما غرض‌ورزی‌های

خارجی و برخی اشتباهات داخلی آن را در ابتدا به مسئله سیاسی و در نهایت به موضوعی امنیتی تبدیل کرده بود. البته، امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران بیش از آنکه از برخی اشتباهات داخلی نشأت گرفته باشد، محصول تلاش غرب برای افزایش فشارها بر جمهوری اسلامی ایران و مرحله‌ای از فرایند طولانی مدت امنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران بود. با توجه به مباحث یادشده، پشتوانه نظری این مقاله ادبیات مکتب کپنهاگ و مفاهیم امنیتی / غیرامنیتی کردن است.

امنیتی کردن^۱ به فرایندی گفته می‌شود که در آن برخی موضوعات غیرامنیتی در چارچوب مسائل امنیتی قرار گرفته و با آن‌ها برخورد امنیتی می‌شود. سرشت خاص تهدیدات امنیتی، توسل به تدابیر فوق‌العاده را برای مهار آن‌ها موجه می‌سازد و در واقع، کلید مشروعیت‌بخشیدن به کاربرد زور است (بوزان، ۱۳۹۲: ۶۳). تهدیدات امنیتی لزوماً ناظر بر خطر واقعی نیستند، بلکه ایجاد باور مشترک و جمعی مبنی بر تهدیدآمیز بودن پدیده، مقابله با آن و تأمین امنیت را توجیه‌پذیر می‌کند (دهقانی، فیروزآبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۸). امنیتی کردن موضوعات را می‌توان نوع حادثی از سیاسی کردن موضوعات دانست. پس هنگامی که بازیگری موضوعات را امنیتی می‌کند، درباره نوعی تهدید وجودی سخن می‌گوید تا بدین وسیله موضوعی را از «سیاست عادی» خارج و آن را در دستور کار فوری قرار دهد.

اگر مسئله‌ای از حوزه سیاست عادی خارج و به موضوعی تبدیل شود که خواستار اقدامات فوری باشد، پس باز هم قابل بازگشت به حوزه سیاسی معمول خواهد بود؛ یعنی قابلیت غیرامنیتی کردن^۲ دارد. این موضوع موجب تغییر از گفتمان خطر و تهدید به بحث مورد اختلاف نظرها و منجر به حل مناقشات به جای موضع‌گیری تدافعی در قبال تهدیدها می‌شود (آراس و پولات، ۱۳۸۶: ۷۴). غیرامنیتی‌سازی به معنای گسترش دادن مرزهای سیاست معمول است. غیرامنیتی‌سازی عبارت است از فرایند خارج‌سازی مسائل از دستور کار امنیت و بازگرداندن آن‌ها به حیطه مذاکرات سیاسی عمومی و کوشش در رفع اختلاف و نیل به مصالحه سیاسی معمول. اعلام اینکه موضوع یا عامل خاصی دیگر مشمول تهدید امنیتی نمی‌شود، منجر به ادامه بحث در خصوص صحت این اعلان می‌شود (آراس و پولات، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۶).

برجام و غیرامنیتی کردن ایران

غالب نقدهای وارده به توافق هسته‌ای و برجام، دارای دو ایراد بنیادی است: نخست آنکه شرایط پیش از برجام مورد توجه قرار نمی‌گیرد و دوم آنکه دستاوردهای برجام تنها از دریچه مباحث اقتصادی کوتاه‌مدت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این در حالی است که برای قضاوتی منصفانه باید شرایط و بسترهای محیطی از جمله در سطح منطقه نیز مورد توجه قرار گیرند. پیش از مذاکرات هسته‌ای و تحقق برجام، امنیتی کردن

1. securitization

2. desecuritization

و به دنبال آن محاصره ایران به ویژه در عرصه اقتصادی وارد مرحله نهایی خود شده بود، به گونه‌ای که غالب شریان‌های قانونی اقتصادی کشور برای مبادلات بین‌المللی قطع و مبادلات اقتصادی از راه‌های غیرقانونی نیز متضمن صرف هزینه گراف و سازوکاری چندلایه بود که به دلیل ماهیت پنهان خود، پتانسیل بالایی برای فساد ایجاد کرده بود که ابعاد و زوایای برخی نمونه‌های آن تا امروز نگشوده و پنهان باقی مانده است. از سوی دیگر، غرب و متحدان منطقه‌ای آن به ویژه اسرائیل، چهره‌ای امنیت‌ستیز از جمهوری اسلامی ایران ترسیم کرده و آن را به جهانیان معرفی می‌کردند و از این طریق، راه را برای فشار بیشتر بر ایران هموار می‌کردند. این در حالی است که در سطح منطقه نیز فروپاشی برخی رژیم‌های سیاسی، به هم خوردن ماتریس قدرت و ناپایداری‌های سیاسی و امنیتی، تهدیدات جدیدی را متوجه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کرده بود که در این راستا، ایران برای حفظ منافع و کاهش تهدیداتی که امنیت ملی آن را با مخاطره مواجه می‌کرد، ناگزیر به کنش‌گری بیشتر بود.

به موازات این موضوع، غرب و متحدان منطقه‌ای آن، پروژه‌ای را آغاز کردند که هدف از آن مطابق شواهد و اظهار نظر برخی مقامات غربی و عربی، «بیرون کشیدن اژدها از لانه برای از بین بردن آن» بود. بر این مبنا، غرب و متحدان منطقه‌ای اش، با ایجاد بحران‌های ساختگی مانند آنچه در برخی کشورهای منطقه از جمله سوریه و عراق جریان دارد، منافع ایران در منطقه را تهدید کرده و تهدیدات امنیتی جدیدی برای ایران ایجاد می‌کنند. در نتیجه این تهدیدها، جمهوری اسلامی ایران نیز ناگزیر به دخالت در این بحران‌های منطقه‌ای است و از این طریق ضمن تحلیل قدرت و تخلیه ظرفیت‌های نظامی ایران، فاز دوم این پروژه یعنی متهم کردن ایران به دخالت در سایر کشورها و حمایت از تروریسم که پیش از این شروع شده بود، تشدید می‌شود. در چنین حالتی، محاصره اقتصادی، انزوای تحمیلی، اتهامات بی‌پایه تروریستی و تهدیدات امنیتی ایران را در هجمه تهدیداتی چندجانبه و فراگیر قرار می‌داد. به بیان دیگر، غرب و متحدان منطقه‌ای آن صحنه‌آرایی تحولات منطقه را به گونه‌ای رقم زده بودند که ایران ورود به بحران‌های منطقه را گریزناپذیر ببیند، اما در این صحنه به کنش‌گری شکست‌خورده و در معرض اتهاماتی مانند حامی تروریسم، عنصر مداخله‌گر و تهدیدگر امنیت سایر کشورها تبدیل شود.

این تهدیدات از یک سو چالش جدی برای ایران بود و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران در گذشته به دلیل فعالیت غرب و لابی‌های صهیونیستی، کنش‌گری امنیت‌ستیز معرفی شده بود. در نتیجه، فعالیت هسته‌ای و حمایت ایران از جریان مقاومت در منطقه به مسائلی امنیتی در عرصه بین‌المللی تبدیل و چهره ایران در عرصه بین‌المللی را امنیتی کرده بود و همین امر محاصره اقتصادی ایران را به دنبال داشت. به موازات تحریم‌های ظالمانه اقتصادی، هر روز بر تلاش طراحان و موافقان برخورد نظامی با ایران افزوده می‌شد. در این راستا، طرح «مجاز استفاده از قدرت نظامی» در کنگره و تلاش برای اعمال فشار از طریق شورای امنیت به مثابه نهادی که می‌توانست به برخورد احتمالی با ایران مشروعیت دهد، موضوعاتی

مورد بحث در محافل ضدایرانی بود که هر روز بر شمار طرفداران آن‌ها افزوده می‌شد. این در حالی بود که علاوه بر تهدیدات مکرر صهیونیست‌ها به حمله نظامی، دولت مردان آمریکایی نیز دائماً از مطرح بودن گزینه نظامی علیه ایران سخن می‌گفتند و بر حجم و گستره شمولیت تحریم‌های نظامی و اقتصادی علیه ایران می‌افزودند. در چنین فضایی، برجام ضمن تغییر تصویر و وجهه ایران در عرصه بین‌المللی، با غیرامنیتی کردن ایران سبب شد ایران بتواند ضمن رفع و تعلیق تحریم‌های تبعیض‌آمیز اقتصادی و نظامی، در جهت مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مطابق با منافع و امنیت ملی کشور اقدام کند.

برجام و بحران‌های منطقه

۱. بحران سوریه

اگرچه با تشدید وخامت امنیتی در عراق، از تمرکز ایران در سوریه تا حدی کاسته شد، اما بحران سوریه مهم‌ترین و نخستین بحرانی بود که قدرت‌های منطقه‌ای و غربی در پی آن بودند تا ضمن تغییر نظام سوریه، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش دهند. با حصول توافق هسته‌ای و پیش از آن آغاز مذاکرات هسته‌ای، حساسیت نسبت به پشتیبانی و در ادامه حضور نظامی و مستشاری ایران در سوریه از جانب غرب کاسته شد. در این میان، بازشدن باب گفتگوی ایران با غرب سبب شد تلاش کشورهای غربی به ویژه شورای همکاری خلیج فارس و عربستان سعودی برای فشار غرب بر ایران برای خروج از سوریه و عدم پشتیبانی از دولت سوریه کاهش یابد. از سوی دیگر، شفاف‌سازی‌ها و رایزنی‌های ایران سبب شد غرب و به ویژه ایالات متحده در موضع خود مبنی بر کناررفتن فوری فشار اسد تجدید نظر کرده و نرمش نشان دهد. در این زمینه، چند دوره مذاکرات میان وزیر امور خارجه ایران و همتایان آمریکایی و اروپایی وی در فروردین و خرداد ۱۳۹۵ برگزار شد. در نتیجه، پس از برجام، ایران به نشست بین‌المللی مرتبط با سوریه دعوت شد. این در حالی است که پیش از برجام، به دلیل حمایت غرب از موضع اعراب مبنی بر عدم مشارکت ایران، کشورمان به هیچ یک از نشست‌های مرتبط با بحران سوریه دعوت نمی‌شد. ایران در حالی صاحب یک صندلی در میز مذاکرات صلح سوریه شد که هنوز به ارسال سلاح و مبارزه به این کشور و کمک به دولت اسد ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، به رغم فشارهای ترکیه و عربستان برای کمک بیشتر به شورشیان، آمریکا بسیار کند عمل می‌کند و آشکارا تمایل ندارد جنگ در سوریه خاتمه یابد. پس از برجام، آمریکا همچنین نسبت به اتحاد عملیاتی ایران و روسیه در حمایت از نظام سوریه واکنش چندانی نشان نداد (Jeffrey, 2016). از سوی دیگر، با گشایش‌های اقتصادی ناشی از برجام، امکان مساعدت اقتصادی و کمک نظامی به نظام سوریه نیز بیش از پیش افزایش یافته است. با توجه به اذعان کارشناسان و شخصیت‌های سیاسی مبنی بر اینکه راه حل نهایی برای خاتمه بحران سوریه، مذاکره و گفتگوی سیاسی است، برجام زمینه حضور و اثرگذاری ایران بر مذاکرات صلح در سوریه را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، برجام نشان داد دیپلماسی راه حل بسیار مناسبی

برای حل اختلاف‌های بین‌المللی است و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای، ظرفیت دیپلماسی را به خوبی درک و در این راستا عمل می‌کند.

۲. بحران داعش در عراق

پس از کنترل داعش بر بخش‌هایی از عراق و پیش‌روی این گروه تروریستی تا فلوجه در نزدیکی بغداد و برخی مناطق مجاور مرزهای ایران، تهدید واقعی این گروه برای امنیت جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش آشکار شد. داعش علاوه بر ضدیت با ایران و شیعیان، در پی کنترل بر قلمرو عراق و سوریه است. از این رو، تسلط این گروه بر عراق تهدیدی جدی برای ایران محسوب می‌شد. همین امر سبب شد ایران بدون هیچ درنگی به درخواست کمک دولت و گروه‌های عراقی مخالف داعش پاسخ مثبت دهد. حمایت ایران از دولت و حشد الشعبی که عمدتاً از شیعیان عراق تشکیل شده، با واکنش‌های منفی کشورهای عربی منطقه همراه شد. این کشورها ایران را به دخالت در امور عراق و پشتیبانی از شبه‌نظامیان تندرو شیعه متهم کردند و از مجامع بین‌المللی و کشورهای غربی خواستند مانع از آنچه «دخالت‌های غیرسازنده ایران در عراق» می‌نامیدند، شوند. در چنین فضایی، دولت عراق که اینک به خاطر همکاری با ایران تحت فشار قرار نداشت، اعلام کرد حضور نیروهای نظامی و مستشاری ایران با درخواست دولت عراق بوده است. این در حالی است که پیش از برجام، عراق هواپیماهای ایرانی را که از فراز این کشور به مقصد سوریه در پرواز بودند، به بهانه احتمال انتقال تسلیحات کمکی به دولت سوریه مجبور به فرود کرده و آن‌ها را مورد بازرسی قرار می‌داد؛ امری که با انتقاد مقامات ایران نیز همراه بود (www.irdiplomacy.ir). امروزه، اگرچه اوضاع امنیتی عراق وخیم شده، اما حضور ایران در عراق نیز به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. با توجه به منافع مشترک ایران و آمریکا از یک سو و افزایش روابط سیاسی و امنیتی‌زدایی از ایران که فضا را برای همکاری دو کشور بازتر کرده، غرب و به ویژه آمریکا، بر خلاف گذشته، حساسیت چندانی نسبت به حضور ایران در عراق ندارند و از همین رو شاهدیم زمانی که رسانه‌ها تصاویر و اخباری از حضور برخی فرماندهان بلندپایه نظامی ایران در شهرها و جبهه‌های مختلف عراق منتشر کردند، آمریکا و غرب واکنش چندانی در این زمینه نشان ندادند. این در حالی است که کشورهای عربی و اسلامی به شدت از حضور ایران در عراق انتقاد کردند. افزایش حضور مستشاری و نظامی ایران در عراق اثرات مثبتی بر امنیت و ثبات این کشور دارد. جلوگیری از سقوط بغداد، ممانعت از افزایش قلمرو داعش و نزدیکی این گروه تروریستی به ایران، اثرات مثبتی است که حضور ایران در عراق در برهه فعلی در پی دارد. نکته

۱. برخی منابع خبری از هماهنگی ایران و عراق بر سر هواپیماهای بازرسی‌شده خبر دادند. با توجه به نزدیکی دولت عراق در آن زمان (دوره مالکی) با ایران امکان صحت این فرضیه وجود دارد. با این حال، همین اقدام ظاهری و صوری نیز نشان‌دهنده تبعیت ظاهری دولت عراق از آمریکا بود.

دیگر آنکه، با توجه به منافع مشترک ایران و غرب، بسترهای مختلفی برای توسعه همکاری‌ها به ویژه با ایالات متحده آمریکا وجود دارد، همکاری‌هایی که ایران قطعاً نفع بیشتری از آن می‌برد. نکته دیگر آنکه، برخلاف گذشته، اگرچه آمریکا راهبرد ایران در عراق را ضدآمریکایی، ضد وضع موجود و توسعه‌طلبانه می‌داند، اما معتقد است ایران قاعده‌مند رفتار کرده و تمایلی برای به چالش کشیدن منافع آمریکا در عراق ندارد (Pollack, 2015). هم‌اکنون در عراق نیروهای نزدیک به ایران و مدافعین عتبات عالیات در حالی بر روی زمین با داعش در حال نبردند که آمریکا نیز هرچند به صورت پراکنده و با اهدافی متفاوت، مواضع این گروه را از هوا مورد حمله قرار می‌دهد. در این میان، پیامدهای مثبت نابودی داعش در عراق و کمک به ثبات عراق به دلیل موقعیت این کشور در هم‌جواری با ایران، برای جمهوری اسلامی ایران قابل مقایسه با منافع آمریکا نیست. از این رو، هرگونه همکاری آمریکا در سرکوب داعش به ویژه در عراق به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. پشتیبانی آمریکا از وحدت سرزمینی عراق و عدم حمایت این کشور از استقلال دولت کردی در عراق به رغم حمایت اسرائیل و برخی کشورهای منطقه از آن نیز از مسائلی است که پس از برجام می‌تواند به منزله حوزه‌ای برای همکاری غیررسمی قلمداد شود. در حالی که آمریکا تا کنون با استقلال اقلیم کردستان مخالفت کرده، شکل‌گیری دولتی کردی در برهه زمانی فعلی در همسایگی ایران، پیامدهای مثبتی برای ایران در پی نخواهد داشت. چنین رخدادی ضمن آنکه می‌تواند محرک موج جدیدی از تحرکات واگرایانه قومی در مناطق غربی کشور باشد، رسماً به شکل‌گیری دولتی در همسایگی ایران منجر می‌شود که روابط حسنه‌ای با اسرائیل دارد.

برجام و تحرکات منطقه‌ای عربستان

تقابل عربستان با ایران در سالیان اخیر وارد مرحله جدیدی شده است. این تقابل که نمود آن عمدتاً در رویارویی علیه ایران در منطقه قابل مشاهده است، تبعات منفی و هزینه‌های گزافی را به ایران تحمیل کرده است. عربستان هدف فعلی سیاست منطقه‌ای خود را قطع کردن ارتباط ایران با متحدان منطقه‌ای (چیدن بال‌های ایران) در راستای محصور کردن پتانسیل استراتژیک سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه تعریف کرده و با این هدف، تحرکاتی در سطوح نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی آغاز کرده است. در سطح نظامی، لشکرکشی به یمن، مانور نظامی «رعد شمال» و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای (در یمن، ائتلاف اسلامی علیه تروریسم) از جمله فعالیت‌های عربستان بوده‌اند. در سطح دیپلماتیک، عربستان در پی سوق دادن مواضع اعضای اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی به سمت رویکرد ستیزه‌جویانه در قبال ایران است. در سطح اقتصادی نیز ریاض همچنان از توان مالی و اقتصادی خود در پیشبرد اهداف سیاسی‌اش بهره می‌گیرد. این ابزار در دو بُعد تشویقی، همچون کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در مصر و تیبیهی، همچون متوقف کردن کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در لبنان، دنبال می‌شود. هدف محوری عربستان

در سطح بین‌المللی نیز کاستن از میزان گشایش جامعه جهانی به روی ایران است (احمدیان، ۱۳۸۵: ۴۵). پویایی سیاست خارجی دولت یازدهم و تعدد مسائل مورد اختلاف میان ایران و عربستان سعودی سبب شده سعودی‌ها در راستای آنچه تسلط ایران بر منطقه می‌دانند، فشارها بر ایران را از طرق مختلف شدت بخشند. رویارویی‌های غیرمستقیم در یمن، عراق، سوریه، لبنان و بحرین، همگی هدف راهبردی مشترک دارند و آن چیزی جز تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران و انزوای بین‌المللی ایران نیست. در این راستا، عربستان امیدوار بود از حمایت و پشتیبانی غرب به ویژه ایالات متحده برخوردار باشد، اما مذاکرات هسته‌ای و برجام امیدهای عربستان را کم‌رنگ و سبب نارضایتی این کشور از آمریکا شد. آن‌گونه که سیمون هندرسون می‌گوید، برجام برای آن‌ها به مثابه چالشی است که ایران از طریق فرصت‌های ناشی از آن رهبری عربستان در جهان اسلام و منطقه را به چالش می‌کشد، چراکه برجام نه تنها قدرت هسته‌ای ایران را متوقف نکرد، بلکه ایران را به عنوان قدرت شبه‌هسته‌ای^۱ به رسمیت شناخت (Henderson, 2016). برجام ضمن بهبود روابط ایران و غرب و ایران و آمریکا، فرصتی برای بهبود وضعیت اقتصادی ایران است. این در حالی است که سعودی‌ها از آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در خارج از کشور که می‌تواند در راستای تقویت قدرت منطقه و حمایت از متحدان ایران در منطقه مورد استفاده قرار گیرند، ناراضی بودند (Solomon, 2015). به همین دلیل، تمام تلاش خود برای جلوگیری از تصویب برجام را به کار بستند، تلاش‌هایی که اوج آن در سفر مقامات سعودی به مسکو و پاریس و حضور قهرگونه آن‌ها در نشست کمپ دیوید قابل مشاهده بود.

برجام موجب تضعیف روابط آمریکا و عربستان شده و توجه جامعه آمریکا به نقش منفی عربستان در منطقه و جهان برجسته‌تر شد. تا پیش از برجام، یکی از کارویژه‌های عربستان برای آمریکا مهار ایران بود، اما با تغییر رویکرد آمریکا، اهمیت عربستان در سیاست منطقه‌ای آمریکا کاهش یافت. اهمیت عربستان همچنین با روی کار آمدن ترامپ بسیار کمتر شد. از همین رو، عربستان که اینک تا حد زیادی خود را در برابر ایران تنها می‌دید، دست به سلسله اقداماتی زد که بر اساس آن با درگیرکردن ایران در منطقه بتواند حمایت غرب را با هدف آنچه مبارزه با زیاده‌خواهی ایران و حمایت ایران از تروریسم و نیروهای بی‌ثبات‌کننده می‌نامید، جلب کند؛ امری که کارشناسان غربی نیز به آن اذعان دارند. چنانکه کنت پولاک معتقد است یورش عربستان و متحدانش به یمن به دلیل ترس از ایران و رهاشدگی آنان در برابر قدرت‌یابی ایران پس از برجام است (Pollack, 2015). تلاش عربستان برای شکل‌گیری ائتلافی منطقه‌ای با محوریت کشورهای عربی و سنی به دلیل تلاش‌های ایران و بهبود جایگاه بین‌المللی ایران با شکست مواجه شد، چراکه با عدم همراهی کشورهای شاخص منطقه مانند ترکیه و پاکستان این ائتلاف تنها در برگیرنده متحدان عربستان در شورای همکاری خلیج فارس و چند کشور کوچک عربی مانند

1. quasi-nuclear power

جیوتی و کومور بود. احساس رهاشدگی سبب شده عربستان به دامن‌زدن به اختلاف‌های داخلی کشورها با هدف به چالش کشیدن ایران روی آورد تا بار دیگر ایران در مظان اتهاماتی مانند دخالت در امور سایر کشورها قرار گیرد، اما اکنون آمریکا مشکل و تهدید عربستان را نه ایران بلکه جنگ و رقابت‌های داخلی در کشورهای مجاور عربستان و مسائل داخلی این کشور می‌داند. از این رو، در راهبردی متفاوت، معتقد به انجام اصلاحات سیاسی و مذاکره برای حل بحران‌های منطقه با حضور ایران است. بدیهی است زمانی که عربستان به راهبرد ویران‌گر خود، یعنی درگیری‌های داخلی در کشورها اصرار ورزد، آمریکا اهرمی برای محافظت از این کشور در برابر استفاده احتمالی ایران از این بحران‌ها ندارد (Pollack, 2016). به باور آمریکا، همان‌گونه که اوپاما در آستانه نشست کمپ دیوید گفت، هدف از گفتگو با اعضای شورای همکاری از جمله عربستان، «افزایش اعتماد به نفس آنان» است. پس از کنفرانس نیز اوپاما اعلام کرد: «مقصود از همکاری امنیتی (با کشورهای عرب) این نیست که دشمنی درازمدت با ایران تداوم یابد یا حتی ایران به حاشیه رانده شود. هیچ کدام از ملت‌های ما از رویارویی بدون پایان با ایران نفع نخواهند برد». این سخنان اوپاما نشان‌دهنده نگرش و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و اعراب است، نگرانی که در دوره ترامپ نیز کمابیش ادامه داشته و حتی چشم‌انداز بدتری برای عربستان متصور است.

برجام و تقویت محور مقاومت

در مباحث مرتبط با مقاومت اسلامی و حمایت ایران از محور مقاومت در منطقه نیز برجام و دوره پس از آن واجد فرصت‌هایی است که استفاده هوشمندانه از آن‌ها به تقویت محور مقاومت منجر خواهد شد. در حالی که منتقدان داخلی عمدتاً انتظارات غربی‌ها برای همکاری ایران در جهت شکل‌گیری دولت جدید و انتخاب رئیس‌جمهور در لبنان را مورد انتقاد قرار می‌دهند و معتقدند غرب از طریق برجام به دنبال تضعیف جایگاه مقاومت اسلامی در لبنان است، اما حمایت‌های ایران همچنان از حزب الله ادامه دارد و هیچ تغییری در راهبرد ایران در حمایت از حزب الله قابل تصور نیست. این در حالی است که با برخی گشایش‌های اقتصادی، امکان حمایت ایران از حزب الله نیز بیشتر شد. در عراق و سوریه نیز تغییری در راهبرد کشورمان در حمایت از متحدان ایران رخ نداده است. در واقع، به همین دلیل بود که بلافاصله پس از حصول توافق جامع هسته‌ای میان ایران و شش قدرت بزرگ جهانی، مقامات عراقی و سوری و همچنین، رهبران جنبش حزب الله لبنان از آن استقبال نمودند. دلیل این امر آن است که علاوه بر امکان ترمیم پشتیبانی لجستیکی از مقاومت؛ یعنی امکانی که جمهوری خواهان در سنای آمریکا به شدت بر آن تأکید کرده و آن را دلیل بدبودن توافق هسته‌ای با ایران برمی‌شمردند، این امکان نیز فراهم خواهد شد که جمهوری اسلامی ایران با رهایی از چنبره تهدیدهای بین‌المللی همچون انزوای دیپلماتیک، تحریم اقتصادی، تهدید نظامی و امنیتی‌شدن، به عنوان دولتی مسئول و پاسخگو در نظام بین‌الملل که به مثابه

بخشی از راه حل مسائل منطقه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ شناخته می‌شود، در پشت سر جبهه مقاومت قرار گرفته و در آوردگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، همچون ترتیبات دیپلماتیک، از این جبهه حمایت و حراست کند. بدون تردید، ارتقا به این سطح از جایگاه حمایتی تا پیش از حصول توافق هسته‌ای ناممکن می‌نمود (پورسعید، ۱۳۹۵: ۳۹). نکته در خور توجه آنکه، موضع مستحکم ایران در استمرار حمایت از محور مقاومت و ناامیدی غرب از امکان اثرگذاری بر ایران در این زمینه، سبب شده کشورهای غربی به ویژه آمریکا به رغم موضع تند و خصمانه کشورهای عربی، نسبت به حمایت‌های ایران از محور مقاومت واکنش جدی نشان ندهند. از همین رو، به رغم اعلام صریح دبیر کل حزب الله لبنان مبنی بر حمایت همه‌جانبه ایران از این گروه، آمریکا نسبت به حمایت‌ها و حضور ایران در لبنان نیز تقریباً بی‌تفاوت بوده (Jeffrey, 2016) و همین امر بسیاری از کارشناسان غربی را بر آن داشته تا ضمن انتقاد از آنچه عدم تعدیل سیاست‌های ایران در حمایت از گروه‌های مسلح در منطقه می‌دانند، ایالات متحده آمریکا را به ارزیابی مجدد رفتار خود نسبت به ایران در دوره پس‌اوبرجام دعوت کنند (Levitt, 2016).

نتیجه‌گیری

از زمان آغاز مناقشه بر سر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، کشورهای غربی در صدد بودند از برنامه هسته‌ای ایران به مثابه ابزاری برای تشدید روند امنیتی کردن ایران استفاده کنند. با پایداری ایران بر حقوق هسته‌ای و پافشاری غرب بر مواضع خود، هر روز بر فشارهای اقتصادی و تهدیدات نظامی غرب علیه ایران افزوده می‌شد. در این میان، برخی اقدامات نسنجیده داخلی نیز به مثابه عامل تسریع‌کننده تحرکات ضدایرانی علیه ایران عمل می‌کرد. روی کار آمدن دولت یازدهم و تغییر گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران، فرصت مناسبی برای مذاکره با قدرت‌های بین‌المللی بر سر رفع سوء تفاهم‌ها و تحریم‌ها فراهم آورد. این امر، ضمن آنکه بستر لازم برای پویایی و گشایش‌هایی در اقتصاد کشور را فراهم و سایه برخی تهدیدات نظامی و امنیتی را نیز از سر ایران دور کرد، فضای مناسبی برای نقش‌آفرینی بیشتر ایران در عرصه بین‌المللی به ویژه در سطح منطقه فراهم آورد. در چنین فضایی، ایران قادر است با مدیریت و مبارزه با ناامنی‌ها و بحران‌های موجود در منطقه، ضمن رفع تهدیداتی که امنیت ملی کشور را به مخاطره می‌اندازند، نقش مؤثری در ایجاد ثبات در منطقه ایفا کند. البته، شایان ذکر است که فرصت‌های امنیتی ناشی از برجام ماهیتی بالقوه دارند و به فعل رساندن آن‌ها وظیفه نهادها و دستگاه‌های امنیتی و نظامی کشور است. این نهادها باید با اتخاذ سازوکارهای لازم بتوانند متناسب با شرایط و موضوعات مختلف از آن‌ها استفاده کنند. به بیانی دیگر بستر لازم برای کنش‌های عقلایی و هوشمندانه با هدف تأمین منافع و امنیت ملی کشور در دوره پس‌اوبرجام بیشتر فراهم شده است اما نحوه استفاده از این فرصت‌ها نیز موضوعی است که باید مورد توجه قرار گیرد. واقعیت آن است که برجام از نظر تاریخی بر حسب تصادف یا به باور برخی بر اساس

طرحی از پیش برنامه‌ریزی شده مقارن با اوج ناملایمات امنیتی در منطقه است. از آنجایی که چالش‌های امنیتی منطقه منافع و امنیت ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر است در صدد مدیریت و نقش‌آفرینی در این تحولات برآید. پس از برجام به دلیل تغییر رویکرد غرب نسبت به ایران فضا برای تحرکات منطقه‌ای ایران بیشتر شده و از حساسیت غرب نسبت به کنش‌های امنیتی ایران تا حد زیادی کاسته شده است. همین امر سبب شده برخی کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عربی و در رأس آن‌ها عربستان سعودی به شدت از آنچه تساهل غرب با ایران می‌نامند، هراسان بوده و نسبت به حمایت آمریکا از آن‌ها نگران باشند. از همین رو، این دیدگاه فاروق جویده، نویسنده و روشنفکر مشهور مصری مبنی بر اینکه «آمریکا پذیرفت با ایران گفت‌وگو کند و با آن بر سر تقسیم غنایم منطقه چانه بزند. خود را به ایران نزدیک کند و با آن به مذاکره بپردازد، برای رسیدن به این هدف همه دوستانش را فروخت» را می‌توان دیدگاه کلی جهان عرب نسبت به توافق هسته و اهداف آن دانست. از همین رو، کشورهای عربی درصددند با دامن‌زدن به اختلاف‌های داخلی در کشورهای منطقه، بیش از پیش ایران و متحدانش را تحت فشار قرار داده و منافع و امنیت ملی ایران را در معرض تهدید قرار دهند. حمایت کشورهای منطقه از داعش در عراق و سوریه، حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه و فشار بر گروه‌های همسو با ایران در یمن و فشار بر حزب الله لبنان، همگی در این راستا قابل تفسیر است. با این حال، غیرامنیتی شدن ایران که سایه بدبینی غرب نسبت به ایران را تا حد زیادی سبک کرده، سبب شده ایران بتواند با فراغت بال بیشتری در سطح منطقه عمل کند. ضمن آنکه، توافق هسته‌ای و برجام اتکای غرب به عربستان به مثابه عامل مهار ایران را کم و پشتیبانی غرب از این کشور را کاهش داد و همین امر سبب شده این کشور نتواند همانند گذشته در طرح‌های ضدایرانی خود، از حمایت غرب برخوردار باشد. در چنین فضایی، ایران قادر است در عراق و سوریه با آزادی عمل بیشتری به مبارزه با داعش بپردازد که نمونه آن را در حلب می‌توان یافت. همچنین، متحدان خود در عراق و سوریه را آشکارا مورد حمایت قرار داده و در این راستا در مواردی مانند سرکوب داعش در تاکتیک‌ها و راهبردها با کشورهای غربی از جمله آمریکا نیز همراهی کند. در ارتباط با یمن نیز تغییر فضای سیاسی پس از برجام منجر به رخنه ایران در ائتلاف ضدتروریسم عربستان و عدم همراهی کشورهایمانند ترکیه، عمان و پاکستان با آن شد. اهمیت برجام به مثابه رخدادی مهم در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی ایران زمانی مشخص خواهد شد که سه مجموعه مهم یعنی تداوم و تشدید فشارهای اقتصادی و نگاه امنیتی غرب نسبت به ایران، ناملایمات امنیتی منطقه مانند سربرآوردن داعش و گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه و در نهایت، عداوت و خصومت اعراب و اسرائیل (که از حمایت غرب نیز برخوردار بودند) با ایران هم‌زمان در یک مقطع زمانی در نظر گرفته شود. هم‌اکنون، فشارهای اقتصادی و نگاه امنیتی غرب نسبت به ایران تعدیل شده است؛ به همان میزان حمایت غرب از اعراب و اسرائیل در برابر ایران نیز کاسته شده و در برابر تهدیدات تروریستی مانند داعش نیز در

برخی از موارد دیدگاه و همکاری‌های مشترکی میان ایران و غرب وجود دارد و همین امر نشان می‌دهد توافق هسته‌ای و برجام نه تنها در عرصه اقتصادی و رفع تحریم‌ها بلکه در ارتباط با تهدیدات امنیتی نیز پیامدهای مثبت فراوانی داشته است. بدیهی است برخی محافل ضدایرانی در غرب و رقبای منطقه‌ای ایران تمایلی برای استمرار وضعیت موجود و اجرایی شدن برجام و در نهایت، استفاده ایران از فرصت‌ها و دستاوردهای حاصل از آن ندارند. از این رو، درصددند به بهانه‌های مختلف زمینه بازگشت تحریم‌ها و لغو توافق هسته‌ای را فراهم کرده یا با درگیرکردن ایران در بحران‌های منطقه‌ای و اختلاف‌های داخلی مانع از استفاده بهینه ایران از فرصت‌های ناشی از توافق هسته‌ای شوند. در این راستا، فشار بر متحدان ایران در محور مقاومت از جمله فشار بر حزب الله لبنان راهبردی است که در دستور کار برخی دولت‌های منطقه قرار دارد. همچنین، ناامن‌سازی مناطق شرقی و غربی ایران و ایجاد تنش در روابط ایران و افغانستان و ایران و ترکیه با چنین هدفی صورت می‌گیرد. پرهیز از تنش با همسایگان که نمونه موفق آن را می‌توان در مدیریت روابط ایران و افغانستان پس از کشته شدن ملا اختر منصور و روابط ایران و ترکیه پس از کودتا و تلاش برای حل بحران‌های منطقه‌ای مانند موضع ایران نسبت به مذاکرات گروه‌های یمنی در کویت رخ داد، سیاست‌های سازنده‌ای است که می‌تواند در دوره پس‌برجام الگوی رفتاری مناسبی برای تأمین منافع و امنیت ملی کشور باشد.

منابع

احمدیان، حسن (۱۳۹۵) «رقابت منطقه‌ای عربستان با ایران و چشم‌انداز آن»، **ماهنگار دیدبان امنیت ملی**، شماره ۴۸ و ۴۹.

آراس، بولنت و کارکایا پولات رابیا (پائیز ۱۳۸۶) «از مناقشه تا همکاری؛ غیرامنیتی کردن روابط ترکیه با ایران و سوریه»، ترجمه معصومه ظفرمند، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۹. «ایران برنده تغییرات ژئوپلیتیک پس از برجام است».

<https://www.aftabir.com/news/article/view/2016/07/13/1341072>

بوزان، باری (۱۳۹۲) **مردم، دولت‌ها و هراس**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم.
پرتو، امین (۱۳۹۵) «وضعیت نظامی - سیاسی کنونی سوریه»، **ماهنگار دیدبان امنیت ملی**، شماره ۰۵.
پورسعید، فرزاد (۱۳۹۴) «برجام و امنیت نظامی ایران در محیط منطقه‌ای»، **ماهنگار دیدبان امنیت ملی**، شماره ۴۲.
دهقانی فیروزآبادی، سعید جلال؛ قرشی، سید یوسف (۱۳۹۱) «نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۵، شماره ۵۸.
«عراق: هواپیماهای ایرانی را بازرسی می‌کنیم».

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1914439/html>

Dalia Dassa Kaye, Lynn E. Davis, Alireza Nader, Jeffrey Martini, Larry Hanauer (2016) RAND Experts Q&A on the Iran Nuclear Deal, One Year Later, <http://www.rand.org/blog/2016/07/rand-experts-qa-on-the-iran-nuclear-deal-one-year-later.html>

Henderson, Simon (2016) **Oil and Islam: Saudi Policy Post-JCPOA**, The Washington Institute for Near East Policy, July 15, 2016.

Jeffrey, James F. (2016) **The JCPOA'S Regional Impact: Sinking Confidence in the U.S. Balancing Role**, The Washington Institute for Near East Policy, July 5, 2016

Levitt, Matthew (2016) **Iran's Support for Terrorism under the JCPOA**, The Washington Institute for Near East Policy, July 8, 2016

Pollack, Kenneth M (2015) "U.S. policy toward the Middle East after the Iranian nuclear agreement", **Foreign Policy**, Center for Middle East Policy, Brookings, Wednesday, August 5, 2015.

- Pollack, Kenneth M. (2016) "Fight or flight: America's choice in the Middle East", **Foreign Policy**, Center for Middle East Policy, Brookings, February 16, 2016
- Solomon, Jay (October 12, 2015) "Despite Nuclear Accord, U.S.-Iran Tensions Are on the Rise: Conviction of U.S. journalist, testing of ballistic missiles heighten concerns among deal's U.S. critics", **The Wall Street Journal**, Retrieved March 13, 2016.
- William, Luers (2014) **Iran and Its Neighbors Regional Implications for US Policy of a Nuclear Agreement**, The RAND Corporation is a research organization,
<http://www.rand.org/>